نگاهی گذرا بر اوضاع اقتصادی استان ایلام

احمدی زاده، سید توفیق

استان ایلام با مساحتی برابر با 19045 کیلو متر مربع در دامنهء کوههای زاگرس‏ قرار گرفته است که نسبت مساحت آن به‏ کل کشور برابر با 2/1%میباشد.از نظر آب‏ و هوا دارای 2 ناحیه معتدل و گرمسیری‏ است.

جمعیت کل استان 477886 نفر که از این‏ جمعیت 249271 نفر مرد و 228615 نفر زن هستند.بنابراین در مقابل 104 مرد تعداد 100 نفر زن می‏باشد و کل‏ خانوارهای استان 82650 خانوار.مرکز استان(ایلام)دارای جمعیتی معادل 140 هزار نفر و نرخ رشد سالیانه جمعیت 8/1 و نرخ بیکاری 19%است.استان ایلام‏ دارای 7 شهرستان 17 بخش 15 شهر و 26 دهستان می‏باشد.شهرستانهای تابعه‏ استان عبارتند از:ایلام-مهران-آبدانان- دره شهر-دهلران-شیروان-چرداول- و ایوان.

استان ایلام با سه استان خوزستان- لرستان-کرمانشاه-و از غرب با کشورهای عراق با مرز مشترکی حدود 430 کیلو متر همسایه می‏باشد.

استان ایلام با قدمت تاریخی بیست‏ هزار ساله دارای فرهنگ و تمدن غنی‏ است و گواه این مطلب اسناد و شواهدی‏ است که توسط باستان‏شناسان خارجی‏ و ایرانی در این منطقه کشف و در معرض‏ دید عوام قرار گرفته است.این استان مرکز ناحیه‏ای است که آنرا عیلام یا سرزمین‏ بلند می‏نامیدند.این سرزمین از طرف‏ مغرب با مرداب‏ها و از طرف مشرق‏ با سلسله جبال زاگرس محدود و حفاظت‏ می‏شد.مردمی در این ناحیه سکونت‏ داشتند که نژاد و منشأ آنرا عیلام و عیلامی‏ می‏نامیدند.علیرغم قدمت تاریخی‏ یاد شده و تقسیمات کشوری قبل از انقلاب‏ به عنوان استان ایلام شروع حرکت‏ و شکوفائی این منطقه را میتوان بعد از پایان حنگ تحمیلی عنوان نمود.

معادن

اگر با دیدی کارشناسی و تخصصی به‏ استان توجه شود می‏توان ظرفیت‏هائی‏ را در آن پیدا نمود که در کمتر استانی‏ می‏توان آن را مشاهده نمود.

ذخائر و معادن منابع معدنی کانی‏ غیرفلزی در این استان گرچه از تنوع‏ زیادی برخوردار نیست اما از مقادیر زیادی‏ از لحاظ گسترش(حجم و وزن)تشکیل‏ شده است که با توجه به وضع زمین‏ شناسی ذخائر معدنی استان را نام‏ می‏بریم:سنگ گچ.سنگ آهک.خاک‏ رس.کلسیت.دولومیت.بیتومین‏ (قیر طبیعی)و سنگ نمک.

با وجود وفور معادن کشف نشده و معادن‏ کشف شده هنوز در ارتباط با شناسائی‏ و استخراج آنها فعالیتی صورت نگرفته‏ است.معدنچیان جهت استخراج احتیاج‏ به ماشین آلات پیشرفته دارند و از لحاظ نقدینگی جهت سرمایه در گردش رنج‏ می‏برند.حتی اگر مواد معدنی را استخراج‏ کنند کارخانه‏های تبدیلی این در استان‏ وجود ندارد.مثلا در ارتباط با معدن گچ هنوز واحد تولید گچ صنعتی و پاکتی در استان‏ تأسیس و راه‏اندازی نشده است. در خصوص آهک به همین صورت‏ در خصوص معدن نکم کشف شده‏ کارخانه تأسیس و راه‏اندازی شده است‏ لکن مسیر صعب العبور و ماشین آلات‏ مجهز جهت استخراج وجود ندارد. در خصوص بیتومین عملیات استخراج‏ و سرمایه‏گذاری انجام نشده است.در ارتباط با گوگرد به همین صورت و دیگر مسائل که استادان این بخش کاملا در جریان می‏باشند.

ذخائر نفت و گاز

طبق آمار مطالعات سازمان ژئوفیزیک‏ کشور،ایلام دارای سفره‏های گاز و نفت‏ بزرگی می‏باشد که اغلب شناسائی و کشف‏ گردیده که متأسفانه بنا به مسائل امنیتی‏ در زمان جنگ تحمیلی تاکنون بهره‏برداری‏ از آنها شروع نشده است و نیز در خصوص‏ احداث صنایع جانبی یعنی پالایشگاه‏ و پتروشیمی اقدامات شایسته انجام‏ نگردیده است.

دشتها

شهرستان ایلام خود در منطقه‏ کوهستانی قرار گرفته اما بیشتر شهرستانهای تابعه دارای دشتهای وسیع‏ و خاک حاصلخیز است و از جمله مهمترین‏ این دشتها دشت موسیان با وسعت 1060 کیلو متر مربع-دشت عباس 250 کیلو متر مربع-دشت دهلران 506-دشت مهران‏ 330-دشت هیلان 180 کیلو متر مربع‏ و نیز دشت‏های چالاب.محسن‏آباد امیرآباد گلان و غیره می‏توان نام برد. بهره‏برداری از منابع فوق الذکر مستلزم‏ برنامه‏ریزی و سرمایه‏گذاری مناسب‏ می‏باشد.

اگر به استانهای همجوار یا دورتر توجه‏ کنید زمین‏های کشاورزی خود را با مقیاس‏ جریب محاسبه می‏کنند.دلیل این امر تعداد شرکاء و مقدار آن است حال اینکه‏ در منطقه ایلام به هکتار و بعضا نفوس که‏ دلیل آن نیز تعداد کم صاحبان و مقدار زیاد زمین است.تاکنون از هزاران هکتار زمین‏ مستعد شاید صدها هکتار آن تسطیح‏ و آماده‏سازی نشده است باید دلیل آن‏ را جویا شد و در حل آن اقدام کرد.عدم‏ آگاهی کافی صاحبان زمین.نداشتن آب‏ کافی.کمبود شرکتهای مکانیزاسیون آماده‏ سازی و نقدینگی و عدم یکپارچگی‏ اراضی کشاورزی از اهم دلایل عدم‏ فعالیت در بخش کشاورزی می‏باشد.

رودخانه‏ها و منابع طبیعی آب

همان‏طوری که قبلا عنوان گردید ایلام‏ در منطقه کوهستانی قرار دارد و آب این‏ استان غالبا از آب شدن برفها و سفره‏های‏ زیرزمینی تامین میگردد.تعداد رودخانه‏های جاری 12 رودخانه بزرگ‏ و کوچک است که مقدار آبی معادل 3 میلیارد متر مکعب را بوجود می‏آورد و نیز بالغ بر 150 چشمه و سرچشمه موجود میباشد.در سال گذشته چندین سد مهم‏ افتتاح و آب‏گیری و آماده راه‏اندازی شد. سد کرخه یکی از سدهای بزرگ خاکی‏ در خاورمیانه میباشد که بین استانهای‏ ایلام و خوزستان قرار گرفته است.اگر به‏ منطقه توجه کنید زمینهای اطراف این سد در حوزه خوزستان آماده شده کانال‏کشی‏ گردیده و مورد بهره‏برداری قرار گرفته‏ است.اما زمینهای حوزه استان ایلام هنوز فعالیت چندانی بر روی آنها انجام نشده‏ است.و شاید تا چند سال آینده هم نتوان از آب این سد عظیم بهره‏مند شویم.

در خصوص سدهای دیگر هم‏چنین‏ مثالی میتوان زد اما نظر به اینکه مثال فوق‏ جنبه انتقاد سازنده دارد نه انتقاد به‏ عملکرد به همین موضوع بسنده میکنیم.

کشاورزی و دامپروری

استان ایلام دارای 465 هزار هکتار جنگل و محور منطقه کشاورزی و دامپروری‏ است.عمده محصولات کشاورزی استان‏ عبارت است از:گندم-جو-نخود-کنجد که اغلب به صورت دیم کشت میشود. در مناطق حاشیه رودخانه‏ها که دارای آب‏ کافی می‏باشد.محصولات صیفی از قبیل‏ هندوانه،طالبی،خیار،گوجه‏فرنگی‏ را می‏توان نام برد.میدانیم که برای‏ کشاورزی باید زمینهای مسطح با اصول‏ کشاورزی آماده ساخت آب آن را فراهم. مهار و هدایت کرد تا بتوان بنا به موقعیت‏ جغرافیایی منطقه به کشت محصولی‏ اقدام نمود در حالی‏که استان از چنین‏ موقعیتهائی بنابر دلائل فوق الذکر برخوردار نمی‏باشد مثلا کشت دانه‏های روغنی که‏ خود اولا یک محصول کشاورزی‏ استراتژیک محسوب میشود ثانیا از ضایعات و گنجاله‏های آنها می‏توان جهت‏ خوراک دام و طیور استفاده نمود و کارخانجات صنایع تبدیلی را می‏توان راه‏ انداخت و در آخر می‏توان نیروی انسانی‏ زیادی را در چرخه‏های مختلف دخالت‏ دارد و مشغول فعالیت نمود.

از نظر دامپروری استان دارای‏ چراگاههای بسیار وسیع و حفاظت شده‏ میباشد که سالانه تعداد قابل توجهی دام‏ را در مناطق ییلاق و قشلاق در خود جا میدهد و تغذیه مینماید و در عین حال اگر شما به کل استان توجه کنید نمی‏توانید 20 هکتار زمین که در آن یونجه کاشته‏ شده باشد پیدا کنید.وقتی نتوان یونجه که‏ غذای اصلی و معمولی دام است فراهم‏ نمود چگونه دامپروری را در استان فقط با چراگاههای طبیعی رونق و گسترش داد؟

تعداد کل واحدهای دامپروری سنتی‏ و صنعتی دام و طیور 157 طرح بوده که‏ از این تعداد 90%شامل پرورش دام سبک‏ (بز و گوسفند)و 10%پرورش دام شنگین‏ (گاو و گوساله)می‏باشد که با توجه به‏ احداث و بهره‏برداری از کشتارگاه صنعتی‏ که در دی‏ماه سال 75 افتتاح گردید، اطمینان سرمایه‏گذاری در این بخش‏ و همچنین در بخشهای صنایع جنبی قوت‏ خاصی بخشید.

تعداد واحدهای پرورش مرغ گوشتی‏ 120 واحد با ظرفیت 600000 قطعه در سال و تعداد واحدهای پرورش مرغ‏ تخم‏گذار 7 واحد با ظرفیت 55000 قطعه‏ می‏باشد.

صنایع دستی

از قدیم الایام مناطق عشایری‏ و روستایی به بافت فرشهای سنتی‏ و گلیم‏های برجسته در این منطقه مشغول‏ بوده‏اند که رفته رفته این هنر دستی اصیل‏ و کهن که نمایی از فرهنگ ایران باستان‏ را در ذهن ما تجسم می‏کند با زندگی مردم‏ این منطقه پیوند خورده است.به طوریکه‏ در اغلب منازل دارهای قالی و گلیم‏بافی‏ دایر می‏باشد.در این راستا سازمان صنایع‏ دستی،جهاد سازندگی،کمیته امداد، سازمان بهزیستی،شرکت فرش ایران‏ و نیز بخش خصوصی هرکدام به نوبه خود جهت پیشبرد و پیشرفت این هنرهای‏ دستی اقداماتی انجام داده‏اند که حاصل‏ این فعالیتها جذب تعداد قابل توجه‏ای‏ نیروی انسانی و آموزش آنها در این زمینه‏ و همچنین تولید قابل ملاحظه‏ای گبه‏ و فرش ریز نقش بوده که آمار تقریبی‏ تولید این محصولات سالانه به 6-8 هزار متر مربع میرسد.

گفته شد که ایلام از قدیم الایام به بافت‏ قالی و گبه مشهور بوده است ولی اگر توجه‏ کنید کمتر اتفاق می‏افتد یک فرش پیدا شود که اصالتش ثابت کند که در ایلام‏ بافته و پرداخته شده است.زیرا در اغلب‏ فرشهای ریز نقش بافته شده ایلام از نقشهای استانهای دیگر استفاده شده‏ است و معمولا به اسم فرش منطقه دیگر بفروش می‏رسد یا صادر میگردد و حتی‏ گواهی مبدأ صدور آن فرش را هم از همان‏ منطقه‏ای که نقش در آنجا تهیه شده است‏ صادر می‏کنند.برای استادکاران این‏ هنر رنج‏آور است که قالی به دست آنها در استان آنها و یا نخ و رنگهای آنها بافته‏ شود ولی به نام استان دیگری به فروش‏ برسد و صادر شود.چرا هنرمندان طرح‏ قالی و گلیم سنت فرش و گلیم‏های ایلامی‏ را زنده نمی‏کنند؟

صنعت

تاریخچه صنعت در استان را می‏توان از 8 سال پیش بحساب آورد که البته تا پیش‏ از این تاریخ بدلیل جنگ تحمیلی‏ و بمباران مناطق مسکونی و صنعتی‏ هیچگونه انگیزه‏ای در صنعتگران‏ و سرمایه‏گذاران استان وجود نداشت.

پس از فروکش شدن جنگ تحمیلی‏ چرخهای صنعت یکی پس از دیگری به‏ حرکت درآمده است که شاهد تأسیس‏ و راه‏اندازی بیش از 150 طرح صنعتی‏ بودیم.از جمله صنایع موجود در استان‏ می‏توان از طرحهای زیر یاد کرد:نساجی‏ (نخ.پارچه.جوراب)شیمائی و سلولزی‏ (اسید تانیک و مشتقات.گونی‏بافی، نایلون و نایلکس لوله‏های پلی‏اتیلین، مواد پاک‏کننده و شوینده‏ها)داروئی‏ و بهداشتی،سرنگ،گاز استریل،صنایع‏ غذایی(فرآورده‏های گوشتی.کلوچه. شکلات،آرد و ماکارونی،کانی غیرفلزی‏ (سیمان.گچ.آهک.نمک)فلزی(ذوب‏ فلزات،ریخته‏گری،ماشین‏کاری، فنرسازی،کابینت سازی و ساخت انواع‏ ادوات کشاورزی.تقریبا همه واحدها در کلیه بخشها درگیر نقدینگی.مواد اولیه، بازار فروش،استادکار ماهر و غیره هستند. که از این تعداد 3/1 درصد بحالت تعطیل‏ و 3/1 درصد بحالت نیمه تعطیل و بقیه‏ فعال است.ذکر این مطلب ضروری است‏ که از بدو تأسیس صنایع در استان،کمتر از بیست میلیون دلار ارز جذب گردیده است که از این مبلغ 13-12 میلیون دلار جهت خرید ماشین‏آلات و راه‏اندازی‏ کارخانه سیمان و 4-3 میلیون دلار کارخانه آرد و بقیه صنایع موجود مبلغی‏ حدود 4-3 میلیون دلار ارز را جذب‏ نموده‏اند.شایان ذکر است اگر از باب‏ مقایسه بگوئیم شاید این مبلغ 20 میلیون‏ دلاری ارز معادل ارزبری یک واحد تولیدی در استانهای دیگر باشد.استان‏ ایلام داری دو واحد تولیدی می‏باشد که‏ در خاورمیانه مشابه آنها وجود ندارد ولی اگر به وضعیت موجود این کارخانه‏ها توجه‏ کنیم(اسید تانیک و ضمغ گیاهی)از کمبود نقدینگی و نداشتن بازار مطمئن و فروش‏ رنج می‏برند و سرمایه‏گذاران این صنایع را از کرده خود پشیمان ساخته است.

صادرات

در چند سال اخیر بستر مناسبی برای‏ صادرات برنامه‏ریزی شده است از جمله: کمیته توسعه صادرات،شعب بانک‏ اطلاعات(آگاه‏گر)،صندوق ضمانت، موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن،شرکت‏ توسعه صادرات و غیره در استان تأسیس‏ شده است اما علاوه بر همه این ابزارها جهت صادرات.معضلاتی نیز وجود دارد که‏ باید توجه مسئولان امر را بیش از پیش‏ بخود جلب کند در خصوص صادرات کالا زمانی می‏توان فعالیت نمود که از نظر کمی‏ و کیفی محصولات تولیدی جای بحثی‏ وجود نداشته باشد.علاوه بر مسأله‏ فوق الذکر بعد مسافت یکی دیگر از معضلات صادرات می‏باشد.مثلا ایلام‏ دارای معادن گچ با درجه خلوص بالا می‏باشد که در بخش معادن به این مطلب‏ اشاره شده است در حوضه خلیج فارس گچ‏ خام را از قرار هر تن 20-19 دلار خریداری‏ می‏کنند اگر کرایه حمل داخلی و کرایه‏ حمل خارجی همین کالا را محاسبه نمائیم‏ خواهیم دید نه تنها سودی عاید نمی‏گردد بلکه این مبلغ کفاف تأمین کرایه‏های‏ حمل را نمی‏کند لذا وجود شرکتهای حمل‏ و نقل قوی در این بخش و نیز بخشهای‏ جانبی جهت پائین آوردن هزینه حمل‏ حائز اهمیت می‏باشد.

نظر به کلیه مطالب گفته شده‏ در بخشهای مختلف،استان ایلام‏ همچنان در فقر نهفته و رکورد اقتصادی به‏ سر می‏برد.گرچه فعالیتها و اقدامات‏ چشمگیری در جهت رفع مشکلات استان‏ صورت گرفته است همچون مهار آبهای‏ منطقه و همچنین ایجاد فرودگاه،طرح‏ تعریض و پروژه جاده راه کربلا،بهره‏برداری‏ از معدن کلسیت،احداث کارخانه سیمان، احداث پایانه‏های مرزی،تونل آزادی، کشتارگاه صنعتی،قوت بخشیده به بنیه‏ مالی بعضی از واحدهای صنعتی که بنا به‏ مسائل مالی توان راه‏اندازی نداشته‏اند و غیره،که جدا جای سپاسگزاری و تقدیر از دست‏اندرکاران و مسئولین استان بویژه‏ استاندار محترم را دارد،اما هنوز تا رسیدن‏ به اقتصادی شکوفا و استانی آباد نیاز به‏ برداشتن گامهائی بلندتر و سریعتر داریم. بدیهی است این نارسائیها و مشکلات‏ یک شبه بوجود نیامده تا یک شبه نیز حل‏ و فصل شود.مسلما وقت و برنامه‏ریزی‏ کارشناسی و تخصصی نیاز دارد. اما اگر بگوئیم که به اندازه قدمت تاریخی‏ ایلام باید جهت حل معضلات صبر و تحمل نمود،گزاف و نامعقول گفته‏ایم.لذا کلیه مسئولین در هر رده باید برای حل‏ مشکلات این استان تلاش جدی به عمل‏ آورند.

اهم مشکلات و معضلات:

1-کمبود نقدینگی و ضعف بنیه مالی که‏ همیشه گریبانگیر کلیه بخشهای صنعتی. معدنی.کشاورزی.و بازرگانی است.

2-پائین بودن میزان تسهیلات اعتباری‏ تبصره 3 بخش خصوصی

3-عدم حمایت اصولی و به موقع بانکها به دلیل وجود قوانین دست و پاگیر.

4-عدم اجرای قوانین مالیاتی و بیمه ویژه‏ مناطق محروم.

5-کمبود اطلاعات بازرگانی.صنعتی. کشاورزی در جهت افزایش بازاریابی‏ داخلی و خارجی.

6-عدم دسترسی آسان واحدهای تولید به مواد اولیه مورد نیاز.

7-عدم ثبات قوانین و مقررات‏ در بخشهای مختلف

8-عدم بهره‏برداری از منابع طبیعی نفت‏ و گاز و جنگلها و مراتع.

9-عدم راه‏اندازی واحدهای تولیدی مادر در جهت جذب بیکاران استان.

10-مطالبه ما به التفاوت ارزی از 600 ریال به 1750 ریال از بعضی واحدهای‏ تولیدی.

11-عدم وجود شرکتهای قوی حمل و نقل‏ و تکمیل نبودن ناوگان زمینی.

12-عدم وجود کارخانه‏های بسته‏بندی‏ صنعتی در جهت کیفیت بخشیدن به‏ محصولات تولیدی جهت صادرات.

یشنهادها

1-سرمایه‏گذاری دولت با مشارکت بخش‏ خصوصی در ایجاد صنایع مادر.

2-ایجاد یک واحد پتروشیمی با توجه به‏ وجود منابع غنی نفت و گاز استان

3-ایجاد منطقه آزاد تجاری با توجه به‏ هم مر بودن استان با کشور عراق.

4-تخفیف کارزد وام و افزایش زمان‏ بازپرداخت.

5-ایجاد انگیزه در سرمایه‏گذاران در کلیه‏ زمینه‏ها به صورت تخفیفهای ویژه‏ مالیاتی و کاهش برخی از عوارض.

6-ایجاد پالایشگاه نفت.

7-افتتاح بازارچه مرزی.

8-اجازه صدور کارت پیله‏وری.

9-دائر نمودن مراکز و انستیتوهای آموزشی‏ برای بخشهای مختلف در جهت ارتقای‏ کیفیت.کمیت بازاریابی.بهینه‏سازی.

10-تأسیس شعبه بانک توسعه صادرات.

11-تشکیل هسته‏های مطالعاتی در کلیه‏ بخشها جهت یافتن راه‏حل‏های مناسب‏ در خصوص بالفعل درآوردن استعدادها.

12-تقویت مراکز آموزشی و ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی.

13-تقویت ناوگان زمینی و شرکتهای‏ حمل و نقل.

نامهء اتاق بازرگانی:از آقای‏ احمدی‏زاده رئیس اتاق ایلام بخاطر تهیه و ارسال این گزارش ارزنده‏ و روشنگر سپاسگزاری می‏کنیم‏ امیدواریم دیگر اتاقهای بازرگانی‏ و صنایع و معادن گزارشات جامع و در حد ظرفیت درج در مجله تهیه و ارسال دارند و به این ترتیب‏ در پیشبرد اقتصاد منطقهء خود نقش‏ ارزنده‏تری ایفا نمایند.

مرتبط ساختن اوراق قرضه با تورم‏ دیدگاهها و تجربه‏ها

ترجمه و نگارش:ماندا شمیرانی

اگرچه اوراق قرضه مرتبط با نرخ‏ تورم توسط بسیاری از اقتصاددانان به‏ عنوان ابزار مناسبی برای مدیریت‏ بدهی‏ها و اجرای سیاستهای پولی توصیه‏ شده است،با این حال،این اوراق همچنان‏ ناشناختی باقی مانده‏اند.

این عقیده که مرتبط ساختن نرخ‏ بهره اوراق به نزخ تورم در کل موجب تورم‏ می‏شود-به عنوان مثال از طریق مارپیچ‏ دستمزد-قیمت یا نحوه تاثیر روی‏ انتظارات و نیز از طریق فشارهای ناشی از اقدامات تطبیقی مقامات پولی-دلیل‏ اصلی عدم تمایل دولتها-نسبت به‏ انتشار این‏گونه اوراق بوده است.در این‏ میان تجربه آن گروه از کشورهایی که طی‏ دهه‏های 1960 و 1970 دست به اقدام‏ همه‏جانبه‏ای در این زمینه زده بودند، دیدگاه مذکور را تقویت می‏کرد.از جمله‏ این کشورها می‏توان به آرژانتین،برزیل، شیلی،کلمبیا و اسرائیل اشاره نمود.در این‏ موارد مرتبط ساختن اوراق قرضه به تورم‏ به عنوان راهی در جهت رفع تورم‏ محسوب می‏شد و مرتبط ساختن‏ بازارهای مالی نیز به ویژه روش مفیدی‏ برای تشویق پس‏اندازهای داخلی‏ و تشکیل سرمایه شمرده می‏شد.اما تا دهه 1980 مشکل تورم در بسیاری از این‏ کشورها همچنان ادامه یافت و در برخی‏ موارد تا حد تورم لجام گسیخته‏ ( HYPERINFLATION )نیز پیش رفت، در نتیجه تعدادی از این کشورها از آن‏ زمان به اقداماتی در جهت کاستن از محدوده مرتبطسازی نرخ بهره اوراق با نرخ تورم دست زدند.از اوایل دهه 1980، بسیاری از کشورهای صنعتی نیز ارتباط دستمزدها با تورم را لغو کردند،چرا که‏ بر این باور بودند تورم فزاینده دهه 1970 به دلیل وابستگی نرخ دستمزدها به نرخ‏ تورم بوده است.

با این حال،چنین به نظر می‏رسد که‏ مرتبط ساختن معیارهای بدهی‏های‏ دولتی انگیزه ایجاد تورم را از بین می‏برد. زیرا تلاش در جهت کاستن از بار بدهی‏های واقعی دولت از طریق‏ ایجاد تورم پیش‏بینی نشده-هنگامی‏که‏ بدهی‏های دولت مرتبط با نرخ تورم‏ هستند-دارای اثر معکوس است.در این‏ صورت دولتها بیشتر مایلند تلاشهای خود را بر حفظ ثبات معقول قیتها به عنوان‏ هدف اصلی سیاستهای پولی متمرکز سازند-بنابراین اوراق قرضه مرتبط با تورم می‏توانند اعتبار سیاستهای پولی را افزایش دهند و از این طریق هزینه‏های‏ پولی را به وسیله منظور نمودن اضافه نرخ‏ مربوط به مخابرات ناشی از تورم در اوراق‏ قرضه معمولی،کاهش دهند.

طرفداران این‏گونه اوراق خاطر نشان‏ می‏کنند که مرتبط ساختن نرخ بهره اوراق‏ قرضه با نرخ تورم به خودی خود موجب‏ تورم نمی‏گردد بلکه سیاستهای مالی‏ و پولی هستند که صرفنظر از وابستگی‏ اوراق با تورم خود موجب پیدایش تورم‏ می‏شوند،در عین حال چنانچه مرتبط ساختن اوراق با نرخ تورم اثر بالقوه تورمی‏ داشته باشد،سیاستهای پولی و مالی‏ مناسب می‏توانند با آن مقابله کنند.

با این حال،در کل مرتبط ساختن‏ تمام بدهی‏های دولت با تورم توصیه‏ نمی‏شود زیرا همواره اندکی تقاضای‏ عمومی برای بدهی اسمی وجود دارد.

از ابتدای دهه 1980،گروه جدیدی از منشرکنندگان اوراق قرضه در کشورهای‏ صنعتی-در رأس آنها انگلستان در سال‏ 1981 و به دنبال آن کشورهای استرالیا، کانادا،نیوزلند و سوئد-اقدام به انتشار اوراق قرضه مرتبط با تورم نموده و آنرا وارد برنامه‏های جاری مدیریت بدهی خود کردند.اکنون در این کشورها اوراق قرضه‏ مرتبط با تورم در کنار سایر اوراق قرضه‏ متداول معامله می‏شود-گرچه در حجم‏ بسیار اندک.

ارائه اوراق قرضه مرتبط با تورم‏ عمدتا براساس پس‏انداز(صرفه‏جویی) در هزینه بازپرداخت بدهی‏ها،توسعه‏ بازارهای سرمایه و تشویق پس‏انداز و منافع ناشی از اثرات مثبت و معتبر سیاستهای پولی توجیه‏پذیر بود.ایالات‏ متحده امریکا نیز به دلایل مشابه انتشار این‏گونه اوراق قرضه را از ژانویه 1997 آغاز نمود.

نرخ بازده اسمی اوراق قرضه مرتبط با تورم شامل نرخ بازده واقعی به علاوه‏ جبران تضعیف قدرت خرید در دوره قبل( PURCHASING POWER EX POST EROSION OF )است در حالی که نرخ بازده اسمی اوراق قرضه‏ متداول در برگیرنده همان نرخ بازده واقعی‏ انتظاری یا لازم به علاوه جبران تورم مورد انتظار و یک اضافه نرخ مربوط به‏ مخاطرات ناشی از تورم ی‏باشد.نرخ‏ بازده واقعی اوراق قرضه مرتبط با تورم در زمان خرید تضمین شده است.در حالی‏ که نرخ بازده اسمی آن نامعین است،در مورد سایر اوراق قرضه متداول عکس این‏ مطلب صادق است.بدان معنی که نرخ‏ بازده اسمی این اوراق در هنگام خرید مشخص است،در حالی‏که نرخ بازده‏ واقعی آنها نامعین است.در کل پرداختهای‏ اوراق قرضه مرتبط با تورم می‏توانند براساس هرگونه شاخص تورمی از جمله‏ شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، شاخص دستمزدها و یا شاخص نرخ ارز باشند.در عمل بسیاری از اوراق منشر شده بر پایه شاخص گسترده‏ای از قیمتهای داخلی-عمدتا شاخص بهای‏ کالاها و خدمات مصرفی-بوده است.

این‏گونه شاخص‏ها بسیار گسترده‏ و همه‏جانبه هستند،دسترسی به آنها با تأخیر بسیار اندکی ممکن است و به‏ندرت‏ نیز روش محاسبه آنها تغییر می‏کند.اما به‏هرحال هنگامی که شاخص بهای‏ کالاها و خدمات مصرفی نرخ تورم را به‏ دلیل انحرافات اندازه‏گیری بیش از حد واقعی تخمین بزند،امکان بروز مشکل‏ همواره وجود خواهد داشت.

اوراق قرضه مرتبط با تورم همچنین‏ به عنوان یک کالای عمومی با قابلیت‏ بالقوه در جهت بهبود رفاه اقتصادی‏ محسوب می‏شوند.با فراهم نمودن چنین‏ ابزارهایی،دولتها می‏توانند نوعی کمبود را در بازارهای مالی جبران کنند و انواع اوراق‏ سهام و قرضه را بدون ریسکهای اعتباری‏ و قدرت خرید ارائه نمایند.

در حالی‏که دارایی‏های دیگر از قبیل‏ املاک و مستغلات،انواع اوراق سهام‏ و قرضه متداول و موجودی انبارها-که‏ تا بیش از این تصور می‏شد ابزارهای‏ مناسبی برای محدود کردن تورم باشند- نشان داده‏اند که از چنین خاصیتی‏ برخوردار نیستند،به ویژه هنگامی که‏ براساس نرخهای بازده تورمی محاسبه‏ شوند.

اوراق قرضه مرتبط با تورم همچنین‏ می‏توانند نوعی تضمین قدرت خرید برای سرمایه‏گذاران فراهم نمایند.در این‏ حالت خریداران تمایل خواهند داشت تا با پرداخت یک اضافه نرخ(به صورت نرخ‏ بازده کمتر نسبت به اوراق قرضه متداول) بار مخاطرات ناشی از تورم را به منتشر کننده اوراق انتقال دهند.در نتیجه‏ هزینه‏های استقراض دولت نیز به میزان‏ اضافه نرخ مربوط به مخاطرات ناشی از تورم کاهش می‏یابد،بدین ترتیب اضافه‏ نرخ مزبور نیز توسط منتشرکننده جذب‏ می‏شود.به‏هرحال،این امکان نیز وجود دارد که یک سازمان دولتی‏ انتشار دهنده اوراق قرضه نسبت به‏ مخاطرات تورم بی‏تفاوت باشد،به‏طور مثال به این دلیل که وضعیت بودجه واقعی‏ آن کمتر تحت تأثیر تورم واقع می‏شود و یا شاید بدین دلیل که می‏توانند بر نتایج‏ تورم نوعی کنترل اعمال نماید.

اوراق قرضه مرتبط با تورم همچنین‏ می‏تواند پس‏اندازهای مالی را تشویق‏ نماید.در مواردی که نرخ تورم بالاست و یا دائما در حال تغییر است،چنین اوراقی‏ می‏توانند مطمئن‏ترین وسیله برای‏ تشویق پس‏اندازهای مالی داخلی در مقایسه با انباشت دارایی‏های واقعی یا خارجی باشند.در مجموع این‏گونه اوراق‏ قرضه قادرند رشد بازارهای سرمایه‏ داخلی را بهبود بخشند.

از آنجا که تورم پیش‏بینی نشده‏ انتقالات ناخواسته ثروت از وام دهنده به‏ وام گیرنده را در بردارد،اوراق قرضه مرتبط با تورم در زمینه توزیع خالص ثروت در جامعه نیز مورد توجه قرار گرفته‏اند،به‏ ویژه به این دلیل که برخی وام دهنده‏ها- مانند دریافت‏کنندگان حقوق‏ بازنشستگی و یا افرادی که به زودی‏ بازنشسته می‏شوند-اغلب از اثرات تورم‏ زیان می‏بینند و کمتر قادرند خود را از زیانهای ناشی از آن حفظ نمایند.

اوراق قرضه مرتبط با تورم امکان‏ تامین مالی کم هزینه‏تری را فراهم‏ خواهد آورد به ویژه اگر وام دهندگان نرخ‏ تورم آینده را بیش از حد برآورد کنند.

بنابراین اگر انتظارات تورمی تا حدود زیادی برپایه تجارب گذشته و همراه با پس‏نگری باشد،مرتبط ساختن نرخ بهره‏ اوراق قرضه با نرخ تورم برای دولتی که‏ نسبت به کاهش تورم اطمینان دارد، بسیار مطلوب خواهد بود.

طی دهه 1970،در حالی‏که بازارها دائما نرخ تورم را کمتر از حد واقعی آن‏ برآورد می‏کردند و بازده واقعی اوراق قرضه‏ در بسیاری از کشورها منفی بود،وام‏ گیرندگان-که یک بدهی اسمی داشتند- از وضعیت بهتری برخوردار بودند چرا که‏ ارزش واقعی بدهی آنها توسط تورم از بین‏ می‏رفت.بدین ترتیب دولتها از وجود تورم منتفع شدند.

تا دهه 1980 نیز که نرخهای بهره‏ اسمی و واقعی در بسیاری از کشورها به‏ شدت بالا بود و انتظارات تورمی به‏ آهستگی کاهش می‏یافت،دولتها قاعدتا می‏بایست از طریق اوراق قرضه مرتبط با تورم سود برده باشند.

در حالی‏که انتظارات عمومی از تورم‏ ممکن است گاه‏گاهی دچار اشتباه شود، اما بروز خطاهای سیستماتیک آن هم‏ برای یک دوره طولانی بسیار بعید خواهد بود.البته به نظر می‏رسد این‏گونه‏ اشتباهات در پیش‏بینی طی یک دوره‏ بلند مدت خنثی شوند.

به‏هرحال،بیش از حد بودن انتظارات‏ تورمی یکی از دلایلی بود که اوراق قرضه مرتبط با تورم در انگلستان و اخیرا برای بار دوم در نیوزلند منشر شوند.در هر دو مورد مقامات مسؤل با نوعی کمبود اعتبار در سیاستهای مبارزه با تورم خود مواجه بودند.

بحث دیگری که در زمینه مدیریت‏ بدهی‏ها مطرح می‏شود آن است که‏ هیئت پولی(خزانه‏داری)می‏بایست‏ هزینه‏های واقعی بازپرداخت بدهی‏های‏ خود از طریق انتشار اوراق قرضه مرتبط با تورم تثبیت نماید.این روش مناسب‏ تراز کسب درآمد از طریق مالیات است‏ چرا که روش اخیر خود در جهت تورم‏ است.منتشرکنندگان این‏گونه اوراق‏ همچنین می‏توانند به شکل قابل‏ پیش‏بینی‏تری به جریانهای واقعی خروج‏ نقدینگی دست یابند.نتیجه این خواهد بود که وضعیت کلی بودجه واقعی قابل‏ پیش‏بینی‏تر خواهد شد.

اوراق قرضه مرتبط با تورم همچنین‏ می‏توانند اطلاعات مفیدی درباره‏ انتظارات تورمی و نرخهای واقعی بهره‏ فراهم نمایند.این اطلاعات می‏تواند به‏ اجرای سیاستهای پولی کمک کند و شواهدی حاکی از اعتبار آنها ارائه نماید.

بازدهی واقعی سالانه اوراق قرضه‏ مرتبط با تورم مستقیما اعلام می‏شود و دامنه بین بازدهی سالانه اوراق قرضه‏ متداول و اوراق قرضه مرتبط با تورم‏ وسیله‏ای ساده برای نشان دادن انتظارات‏ تورمی در بازار خواهد بود.با این حال چنین‏ ابزارهایی مشکلات چندی را نیز در بردارند.

اولین مشکل آن است که وجود ضریب و ریسک تورم مشاهده نشده‏ و اضافه نرخ نقدینگی محتمل برای اوراق‏ قرضه مرتبط با تورم(وجود مورد اخیر به‏ آن دلیل است که منتشرکنندگان این‏گونه‏ اوراق کم هستند و این اوراق را به‏ندرت‏ مبادله می‏کنند)بی‏عیب بودن اجزای‏ خالص انتظارات را دچار مشکل می‏ سازند.گذشته از اینها،تأخیر در کاربرد روشهای متفاوت مالیاتی در ارتباط با دو نوع ورقه قرضه اطلاعات مربوط به‏ انتظارات تورمی را پیچیده‏تر می‏کند.

بااین‏حال و با وجود تمام این‏ مشکلات،باید دانست که سایر معیارهای‏ انتظارات تورمی که روشهای نمونه‏گیری‏ و مدلسازی را به کار می‏گیرند در مقایسه‏ با اطلاعات فراهم شده از طریق اوراق‏ قرضه مرتبط با تورم بسیار پرهزینه‏تر هستند.در عین حال از دقت کافی نیز برخوردار نیستند،کمتر به هنگام هستند و تفسیر نتایج آنها نیز مشکلتر است.

استفاده روز افزون از اوراق قرضه‏ مرتبط با تورم به عنوان وسیله مدیریت‏ بدهی‏ها توسط کشورهای صنعتی خود شاهدی بر منافع بسیار آنهاست.از سایر مزایای این اوراق هزینه‏های پائین‏تر استقراض آنها از طریق جذب اضافه نرخ‏ مربوط به مخاطرات ناشی از تورم به‏ سمت سرمایه‏گذارانی که این‏گونه از تضمین را مطلوب می‏شمرند،است.این‏ اوراق همچنین می‏توانند معیاری از انتظارات تورمی فراهم آورند که در اجرای‏ سیاستهای پولی بسیار مفید خواهد بود. اوراق قرضه مرتبط با تورم پس‏اندازهای‏ مالی را نیز-به ویژه در کشورهای در حال‏ توسعه و اقتصادهای در مرحله گذار از طریق تکمیل و تعمیق بازارهای سرمایه‏ تشویق خواهند نمود.

منبع:

IMF SURVEY MARCH

1997 10

INFLATION-INDEXED BONDS

ATTRACT GROWING

INTEREST.PP.75-76

داستان کامیابی آفریقا

 آفریقای جنوبی که زمانی جنگ آن را متلاشی کرده بود،اکنون در صلح و آرامش‏ چشمگیری به تجدید حیات اقتصادی‏ خود می‏پردازد.سال گذشته تولید ناخالص داخلی این منطقه به‏طور متوسط حدود 6 درصد افزایش بافت-و این رقمی‏ است که بیشتر به کشورهای آسیایی‏ مربوط است تا به به کشورهای آفریقایی. برای نخستین بار پس از سالها،اقتصاد هریک از 12 عضو"جامعه توسعه آفریقای‏ جنوبی(که یک سازمان اقتصادی‏ منطقه‏ای است)در سال 1996 با رشد همراه بود،و این رشد در هشت کشور از 12 عضو مذبور بیش از 5 درصد بوده است.

آیا این رشد موقتی است یا واقعا چشم‏انداز اقتصادی امیدوارکننده‏ای را نوید می‏دهد؟یقینا خوش‏شانسی‏ ادواری را می‏توان تا حدی پاسخ به این‏ پرسش دانست.آفریقای جنوبی،همانند بقیه کشورهای این قاره،هنوز شدیدا به‏ فروش مواد معدنی و درختی خود وابسته‏ است.در دو فصل بارانی گذشته، محصولات کشاورزی به نحو غیرمعمولی‏ افزایش نشان داد.سال گذشته،بارش‏ بارانهای فراوان باعث شد تا موزامبیک، که همیشه دریافت‏کننده کمکهای غذایی‏ بوده،در زمینه غلات تقریبا نیمه خودکفا شود.در افریقا،باران به تنهایی‏ می‏تواند اقتصاد یک کشور را شکوفا یا نابود کند.برای مثال،در سال 1995،تولید ناخالص داخلی زیمبابوه در پی یک فصل‏ خشک و بی‏باران و کاهش محصول تا حدود 3 درصد کم شد،در حالی‏که یک‏ سال بعد در پی بارش بارانهای فراوان رقم‏ مزبور به 6 درصد افزایش یافته بود.

افزایش قیمت کالا نیز به این‏ شکوفایی کمک کرده است.پیشبینی‏ می‏شود که این افزایش برای دو سال ادامه‏ یابد.اگرچه قیمت برخی کالاها مانند طلا و اکثر فلزات هنوز پایین است،ولی‏ قیمت مواد غذایی با افزایش همراه بوده‏ است.برای مثال،قیمت بالای چای باعث‏ رونق اقتصادی مالاوی شده است.

به نظر می‏رسد این شکوفائی‏ پایدار و استوار نباشد،چرا که اگر چند سال‏ خشکسالی و کاهش قیمت کالا اتفاق‏ بیفتد،این پیشرفتها متوقف می‏شود.ولی‏ احیای این منطقه تنها ببه این چیزها وابسته نیست.در چند سال گذشته،تفکر اقتصادی دستخوش دگرگونی چشمگیر بوده است.برای مثال،در گردهمائی‏ رهبران آفریقای جنوبی در حراره،صحبت‏ از جذب سرمایه‏گذاران خارجی بود. رئیس جمهور زامبیا در این گردهمائی‏ اعلام کرد تا زمانی که معادن ما می‏تواند به پول تبدیل شود،برایمان مهم نیست‏ چه کسانی آنها را خریداری می‏کنند.

موزامبیک و زامبیا،دو کشور این قاره‏ سیاه هستند که بلندپروازانه‏ترین‏ طرحهای خصوصی‏سازی را دارند. موزامبیک شماری از بنگاههای اقتصادی‏ خود را مانند مزارع و کارخانه‏های‏ چایسازی،و یک واحد شکلات‏سازی را به‏ بخش خصوصی فروخته است.این کشور در نظر دارد که در سال جاری شرکت‏ هواپیمایی ملی خود را نیز برای فروش به‏ مردم عرضه کند.از طرف دیگر زامبیا بیش‏ از 145 شرکت دولتی را در برنامه‏ خصوصی‏سازی جای داده است.

تلاش برای خصوصی‏سازی و گسترش بخش خصوصی،به‏طور کلی،با حمایت مدیریت دوراندیشانه اقتصاد کلان همراه است.در این میان چند کشور دچار وقفه شده‏اند.برای مثال،آنگولا هنوز درگیر وضعیت جنگ و صلح است‏ و نرخ تورم آن به 2800 درصد می‏رسد. دولت زیمبابوه هنوز با کسری بودجه بیش‏ از 8 درصد تولید ناخالص داخلی‏ روبروست.ولی 7 کشور از 12 عضو"جامعه‏ توسعه آفریقای جنوبی‏"نرخ تورم کمتر از 10 درصد دارند.در این میان،وامگیری‏ عمومی به‏طور کلی متوقف شده است.

یکی دیگر از دلایلی که می‏توان باور کرد،رونق و شکوفایی اقتصادی تحقق‏ می‏پذیرد وجود پروژه‏های فراوان زیر ساختاری در سرتاسر منطقه است.بین 8 تا 10 میلیارد دلار سرمایه‏گذاری در دست‏ اجراست.برای مثال،یک جاده جدید در حال احداث است که ژوهانسبورگ را به‏ پایتخت موزامبیک،ماپوتو،وصل می‏کند. یک جاده دیگر،به نام بزرگراه ترانس- کالاهاری قرار است سال آینده گشایش‏ یابد،که بدین ترتیب،فاصله میان‏ ژوهانسبورگ و پایتخت نامیبیا تا 400 کیلو متر کوتاه می‏شود.همچنین، دو نیروگاه عظیم برقی-آبی در موزامبیک‏ هستانهای لسوتو در حال احداث است‏ که برق تمام منطقه را تامین خواهد کرد. طرحهایی نیز در دست بررسی است که‏ بتوان خط آهن جنگزده بنگولا را برای‏ اتصال کمربند مس زامبیا،به بندر آنگولا به انجام برسانند.

حتی اگر چنین باشد،چشم‏انداز رشد آفریقای جنوبی،بویژه به خاطر بازار نسبتا کوچک این منطقه،با مانع روبرو خواهد شد.آفریقای جنوبی منزلگاه 135 میلیون انسان است ولی اقتصاد آن به‏ تنهایی چهار پنجم تولید ناخالص داخلی‏ منطقه را دربرمی‏گیرد.

بدتر آنکه،هنوز نمی‏توان فکر کرد که‏ این منطقه بتواند یک بازار واحد باشد.به‏ رغم وعده‏ای که اعضای‏"جامعه توسعه‏ آفریقای جنوبی‏"مبنی بر تلاش برای‏ یکپارچگی منطقه داده‏اند،هنوز هم‏ تشریفات خشک اداری وجود دارد.برای‏ مثال،کامیونهایی که از آفریقای جنوبی به‏ زیمبابوه می‏روند باید برای ترخیص 3 روز در مرز انتظار بکشند.تضمین‏ سرمایه‏گذاری نیز ب مشکل روبروست.در چندین کشور،حتی اعضای جامعه مذبور، هنوز هم رویداد به مورد اجرا گذاشته‏ می‏شود.ارتباطات نیز از مشکلات دیگر است.برای مثال،نخستین پرواز دوشنبه از ژوهانسبورگ به ماپوتو زودتر از ساعت 4 بعدازظهر انجام نمی‏شود.

تمام موارد بالا،دلیل عمده عدم‏ موفقیت این منطقه برای جذب‏ سرمایه‏گذاران خارجی است.و همین امر به نوبه خود باعث شده است تا بسیاری از مقامهای آفریقای جنوبی از اینکه‏ تلاشهایشان برای اصلاحات اقتصادی‏ تاکنون بی‏نتیجه مانده است اظهار عدم‏ رضایت کنند.

منبع:اکونومیست،ژوئن 1997

نتایج امیدوارکننده ثبات و اصلاحات در مجارستان

از آغاز سال 1995،که مجارستان با کسری حساب جاری خارجی و مالی‏ چشمگیری رودررو بود،شرایط اقتصاد کلان به نحو قابل ملاحظه‏ای بهبود یافته‏ است.این دو کسری،همراه با دیون‏ سنگین خارجی،ثبات مالی و رشد پایدار این کشور را مورد تهدید قرار داد.به علاوه، تعهد دولت برای انجام اصلاحات‏ ساختاری کمرنگ شده بود که موجب‏ تضعیف ثبات فعالیتهای بخش خصوصی‏ رقابتی گردید.

در طول سال 1995،در پی تلاش‏ دولت که از مارس همان سال برای انجام‏ تعدیل آغاز شد و تحت حمایت صندوق‏ بین المللی پول قرار داشت،اقتصاد مجارستان دستخوش تحول گردید. کسریهای پیشگفته شروع به کاهش کرد، اصلاحات ساختاری دوباره شدت گرفت‏ و عملکرد خارجی قوی-همراه با سرمایه‏ گذاری خارجی-باعث شد تا دیون‏ خارجی به نحو چشمگیری کاهش یابد. افزایش قیمتها نیز متناسب بود و تورم‏ قیمت مصرف‏کننده در نیمه دوم سال‏ 1996 رو به کاهش نهاد.

اصلاحات ناکافی و عدم‏ موازنه اساسی

مجارستان،در مقایسه با سایر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که با برنامه‏ریزی متمرکز اداره می‏شدند،در شرایط مطلوبی وارد دوران پس از کمونیست شد.اگرچه این کشور برنامه‏ریزی متمرکز را حفظ کرده بود،ولی‏ نظام اقتصادی‏اش به بنگاههای اقتصادی‏ خودمختاری چشمگیری می‏داد.صرفنظر از تاریخچه پیشرفت به سوی آزادسازی‏ اقتصادی در زمینه ساختاری،اقتصاد این‏ کشور از اختلال در نظام قیمتها کمتر رنج‏ می‏برد،وضعیت اقتصاد کلان بین المللی‏ ثبات بیشتری داشت،در"شورای بلوک‏ تجاری کمکهای دوگانه اقتصادی‏"سهم‏ کوچکی از تجارت خارجی به دست آورد، از نیروی کار ماهر برخوردار بود،و به‏ بازارهای غربی نزدیکتر شد.بااین‏حال، در اوایل دهه 1990،اقتصاد مجارستان با شوکهای خارجی متعددی روبرو شد که‏ نتوانست به سرعت آنها را دفع کند.

در سال 1992،کاهش تولید و درآمد منجر به وخامت اوضاع حسابهای مالی‏ شد.نخستین اثر این وضع روی حسابهای‏ خارجی کاهش سرمایه‏گذاری بنگاههای‏ خصوصی و افزایش صرفه‏جویی خانوارها بود.بااین‏حال،با افزایش تقاضای بخش‏ خصوصی،کسری حساب جاری خارجی‏ به‏طور چشمگیری بیشتر شد.این کسری‏ به 9 تا 10 درصد از تولید ناخالص داخلی‏ در سال 94-1993 انجامید.به علاوه، حرکت در جهت کاهش تورم کند شد، اشتغال شدیدا کاهش یافت،و اصلاحات‏ ساختاری تقریبا متوقف شد.

اصلاحات و بهبود تراز خارجی

ترکیب سیاستهای مربوط به برنامه‏ ریاضت موجب بهبود چشمگیری در تراز پرداختها شد-در همان حال،سهم این‏ کشور در بازارهای صادراتی افزایش و روند واردات کاهش یافت.در سال 1995 صادرات رو به فزونی گذاشت،که در نتیجه‏ کسری حساب جاری از 5/9 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1994 به 6/5 درصد رسید.بااین‏حال،این پیشرفت‏ تا حدی باعث شد که حسابهای خارجی‏ بیش از اندازه قوی نشان داده شود،زیرا دولت با اعمال 8 درصد مالیات‏ اضافی(سور شارژ)در مارس 1995،تقاضا برای واردات را کاهش داد.معهذا،کاهش‏ برخی تعرفه‏ها،عوارض وارداتی،قیمتها و سهولت در سهمیه‏های وارداتی تا حدی‏ سور شارژ وارداتی را جبران کرد.در واقع، پس از سال 1994،جریان واردات‏ و صادرات به نحو چشمگیری افزایش‏ داشته است که نمایانگر باز شدن درهای‏ اقتصاد مجارستان بود.بهبود تراز پرداختها تا سال 1996 ادامه یافت:کسری حساب‏ جاری به کمتر از 3 3-4 درصد از تولید ناخالص داخلی-یعنی کمتر از نصف رقم‏ سال 1994-رسید.

این کاهش به واسطه رونق توریسم‏ و کاهش پرداخت بهره خارجی بود که‏ موجب شد در پایان سال 1995 سرمایه‏ گذاریهای ارزی خارجی چشمگیری انجام‏ شود.

افزایش خصوصی‏سازی به صورت‏ سرمایه‏گذاری مستقیم و سایر جریانهای‏ خصوصی سرمایه‏ای موجب تقویت‏ حساب جاری مجارستان شد.این‏ جریانها،ذخایر ناخالص رسمی را افزایش‏ داد و به سطحی برابر با 5/9 ماه واردات‏ در پایان سال 1995 رساند.در طول نیمه‏ اول سال 1996،ورود سرمایه‏های‏ خصوصی همچنان بالا بود، و سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی از مرز 2 میلیارد دلار برای تمام آن سال گذشت.

قدرت حساب جاری،همراه با افزایش سرمایه‏گذاری مستقیم خارجی‏ موجب کاهش نسبت دیون خالص‏ خارجی به تولید ناخالص داخلی شد که از 8/45 درصد در سال 1994 به 2/32 درصد در سال 1996 رسید.

در پایان سال 1996،ذخایر ارزی‏ حدود 10 میلیارد دلار(یعنی تقریبا معادل 7 ماه واردات)بود-

تحکیم مالی و کاهش شدید دستمزدهای واقعی نقش مهمی در افزایش تراز خارجی مجارستان داشته‏ است،از آغاز سال 1995،دولت این کشور افزایش دستمزدهای بخش عمومی را به‏ شدت محدود کرد.

با بالا رفتن تورم،به واسطه کاهش‏ ارزش فورینت(واحد پول مجارستان) و افزایش قیمتهای مصوب،دستمزدهای‏ واقعی کاهش یافت.این موضوع از دو طریق به نفع حسابهای خارجی تمام‏ شد:اول،از طریق تاثیر مستقیم روی‏ رقابتپذیری که همراه با افزایش بهره‏وری‏ بود،و دوم از طریق افزایش نرخ پس‏انداز بخش غیردولتی.

برنامه تعدیل اقتصادی مجارستان‏ مستلزم کنترل هزینه‏های دولتی نیز می‏شد،کنترل هزینه‏ها بویژه در مورد سوبسیدها و فهرست دستمزدها نمایان‏ بود،که علاوه بر کاهش دستمزدهای‏ واقعی موجب کاهش اشتغال عمومی نیز شد.این اقدامات باعث شد تا هزینه‏های‏ اولیه دولت از حدود 53 درصد تولید ناخالص داخلی در سال 1994 به 39 درصد کاهش یابد.

بهبود شاخصهای داخلی

تعدیل اقتصادی مجارستان با کاهش شدید تولید همراه نبوده است. تولید در سال 1995 تا 5/1 درصد افزایش‏ داشت که نمایانگر کمک بخش خارجی‏ بود.در پی کاهش سرمایه‏گذاری در نیمه‏ نخست سال 1996،اوضاع سرمایه‏گذاری‏ بهبود یافت،و با ادامه صادرات،تولید ناخالص داخلی در 3 ماهه آخر سال 1996 نسبت به سال پیش 3 درصد افزونتر شد.

برآورد رشد تولید ناخالص داخلی برای‏ تمام طول سال 1996،یک درصد بود، و شاخصهای متعدد بیانگر تداوم بهبود اقتصادی است.در 5 ماه نخست سال‏ 1997،تولیدات صنعتی و فعالیتهای‏ ساختمانی حدود 6 تا 7 درصد بیشتر از سال پیش بود،و شاخص فعالیتهای‏ اقتصادی در طول 3 ماهه نخست سال‏ 1997 افزایش مداوم داشته است.اگرچه‏ رشد تولیدات نسبت به زود رشدترین‏ کشورهای در حال گذر نسبتا کمتر بود، معهذا این رشد با توجه به محدودیت‏ شدید تقاضا که ناشی از برنامه تثبیت‏ می‏شد،یک پیشرفت محسوب می‏شود.

مجارستان،برخلاف بیشتر کشورهایی که مرحله گذر به سوی سیستم‏ مبتنی بر بازار را طی می‏کنند،گرفتار تورم‏ شدید در طول مراحل اولیه اصلاحات نبود. این کشور،برخلاف سایر کشورهای‏ منطقه که اصلاحات سریع و یکپارچه را اجرا کردند،به آزادسازی تدریجی قیمتها اقدام کرد.در نتیجه،به جای افت و خیز شدید تورم،نرخ تورم مجارستان در طول‏ دهه گذشته به‏ندرت بیش از 30 درصد در سال یا کمتر از 20 درصد بود.

استراتژی تورم‏زدایی مقامهای‏ مجاری،به موجب آخرین برنامه تثبیت، حول محور تثبیت خزنده نرخ ارز و محدود کردن تقاضای داخلی می‏چرخد.تورم‏ قیمت مصرف‏کننده،در حالی‏که پس از افزایش سال 1995 کند شده بود،بین 24 تا 25 درصد در ژوئن 1996 متوقف شد. این نمایانگر افزایش خارج از حد انتظار در قیمتهای مصوب بود که نظام نرخ ارزی‏ تاثیر کمتری به‏طور مستقیم روی آن‏ داشت.به منظور جبران نسبی تورم بالا، دولت مجارستان مرحله حذف تدریجی‏ سور شارژ واردات از ژوئیه 1996 را تسریع‏ کرد.انتظار می‏رود که این اقدام نیز باعث‏ افزایش کارایی اقتصادی و رشد شود.سور شارژ واردات در پایان ژوئن 1997 حذف‏ شد.تا ژانویه 1997،استراتژی تورم‏ زدایی نتایج مهمی به همراه داشت و نرخ‏ تورم 12 ماهه به کمتر از 19 درصد رسید.

دستور کار ناتمام

اعتماد بین المللی به اقتصاد مجارستان به نحو چشمگیری بیشتر شده‏ است.براساس رده‏بندی دو سازمان‏ Moody و Standardpoor ،دیون‏ خارجی مجارستان به رده سرمایه‏گذاری‏ تغییر کرده است.وضعیت اوراق قرضه این‏ کشور در آغاز مرحله تثبیت به 300 درصد کاهش یافته بود اکنون بسیار بهتر شده است.از پایان سال 1996،اوراق‏ قرضه 5 ساله دولتی منشر شد که یک‏ موفقیت برای مجارستان محسوب‏ می‏شود.

به رغم پیشرفتهای چشمگیری که‏ تاکنون انجام شده،ولی تثبیت و تعدیل‏ ساختاری ناتمام مانده است.حجم دیون‏ خارجی و دولتی قابل توجه است،فشار مالیات هنوز بالاست و اصلاحات‏ ساختاری-بویژه در مورد شبکه تامین‏ اجتماعی-کامل نشده است.مقامهای‏ این کشور گامهای مهمی،عمدتا در زمینه خصوصی‏سازی،برداشته‏اند.در واقع افزایش میزان فروش در پایان سال‏ 1995 باعث شد تا دو سوم از مجموع‏ درآمدهای نقدی را،که در تمام مدت‏ برنامه خصوصی‏سازی سالهای‏ 97-1995 انتظار آن می‏رفت،عاید این‏ کشور کند.بااین‏حال،تقویت بیشتر اصلاحات،همراه با کاهش مداوم نرخ‏ تورم برای عملکرد قوی اقتصاد کلان در میان‏مدت ضرورت دارد.

منبع:بررسی صندوق بین المللی پول،ژوئیه‏ 1997